

سرکار خانم زاله بعد از سلام و حسب الامر آن دوست نازنین آنچه آقای سعید بنود در رابطه

با حضرتعالی نوشته اند و در چهارمین قسمت از مقاله ایشان که در صفحه ۳۷ شماره ۴۴۱ امروز چاپ

لندن درج شده عیناً این جملات است: «... آیا جای آن نیست که آن جامعه‌ای تشریح شود که

با خطای جمعی که نبراز زمین مشخصه‌شان جاه طلبی آنها بود، احتمال تأسیس آن وجود داشت؟ در آن

سرزمین خیالی آفاشیج، مراد و صدی و دیگر کارگران سینه‌سیر کرده‌ی توده‌ای، همچنان کارگر می‌مانند

نوشین خیال آن داشت که با خیل نهرمندان <sup>بهر ایش فریبک نالیثی کشور را ریشد بده پس او</sup>

نیز خود را نهرمندان بزرگ و خلق آن جامعه می‌دید. چنانکه زاله اصفاغان <sup>بساوش و صدی چون او شاعرش</sup>

می‌بودند، احسانی، ارتشیار، تفرشیان، اسکندان و دیگران هم افسران با <sup>آن جامعه می‌شدند.</sup>

پزشکان، معزسان، کارمندان هم قرار نبود در آن جامعه فرضی کار دیگری به عهده بگیرند. فقط <sup>می‌باید رهبران</sup>

حزب که خود را در صف دراز (لابد) بالتوجهای مشک <sup>کلاه</sup> و شاپو در نقش رهبران کشور و در حال مایه <sup>پوست و</sup>

استقبال و بدرقه و روشنیف، مانکف، گرومیکو، خروشچف و برتلف در نظر می‌آوردند.»

این جملات خطاب به کیا نوری و در رابطه با کتاب گفتگو با تاریخ است که آقای سعید نقد خالی از <sup>محمود</sup>

تحت عنوان: کیا نوری، آفتاب لب بام است... بر آن نوشته و به چاپ رسانده است. با احترام عبدالمجید <sup>آقای</sup>